



- ۲ محدوده وظائف آموزشی حکومت
- ۲ تکلیف حاکم بالنسبه عناوین مختلف
- ۲ بیان قواعد کلی در مکلف شدن حاکم
- ۳ الف. قاعده «ارشاد جاهل»
- ۳ ب. قاعده «اعانه»
- ۳ ج. روایت «من علم کان له ...»
- ۳ د. قاعده «احسان علی الغیر»
- ۴ تعلیم نوعی احسان
- ۴ مفهوم «احسان»
- ۵ عناوین مختلف در باب احسان
- ۶ اطلاق در قاعده «احسان»
- ۷ تأکیدات خاص در باب «احسان»
- ۷ احکام باب احسان
- ۸ فقه الاخلاق
- ۸ حسن احسان قاعده عام
- ۹ احکام مراتب مختلف احسان
- ۹ قصد در احسان
- ۹ موقوف بودن ثواب عالی اعمال بر قصد
- ۱۰ احسان واژه ای کلیدی
- ۱۱ حالت‌های ثانوی در باب احسان
- ۱۱ مفهوم «قضاء الحوائج»
- ۱۲ تعلیم؛ دفع ضرر معتنا به



محدوده وظائف آموزشی حکومت

بحث در وظائف دولت در حوزه آموزش و پرورش بود که سؤالات مهم ما روشن است که دولت به نحو الزامی یا غیر الزامی حکومت و حاکم در مسائل آموزشی چه آموزش‌های دینی و چه آموزش‌های غیر دینی وظیفه دارد یا نه؟ و به چه شکلی است؟ این سؤال ما است حوزه آموزش‌های دینی به معنای خاص با غیر دینی فرق می‌کند ما با توجه به این سؤال ادله را بررسی می‌کنیم و در نهایت جمع‌بندی داریم که این حوزه‌ها را جمع بندی می‌کنیم سؤالی که ما در تعقیب آن هستیم این است که وظیفه حاکمیت و حکومت در برابر آموزش‌های دینی و غیر دینی جامعه چیست؟ اطفال و کودکان و بزرگسالان را می‌گیرد منتهی ما ادله را یک به یک بحث می‌کنیم حدود دلالت هر دلیلی را دلالت هر دلیلی را مشخص می‌کنیم در نهایت جمع بندی به دستتان می‌آید که چند قسم می‌شود و در هر کجا وظیفه حاکم چیست؟ این سؤال اصلی ما است که حیطه‌های مختلف دارد از لحاظ محتوا و آموزش‌های دینی و غیر دینی و از لحاظ سنین آموزشی کودک و نوجوان و بزرگسال، همینطور از لحاظ کیفیت و شکل و این‌ها، و همینطور از لحاظ حکم که وظیفه او وظیفه الزامی است یا غیر الزامی است؟ این‌ها سؤالات اصولی است که ما با یک نگاه فقهی باید به آن پاسخ دهیم.

تکلیف حاکم بالنسبه عناوین مختلف

بعد هم گفتیم که حاکم حیثیات مختلفی دارد یک حیثیت حاکم همان حیثیات عمومی او است که او هم یک مکلف یا یک عالم است از یک زاویه حیثیت عمومی او محل بحث است و یک زاویه هم حاکم بما هو حاکم است که فعلاً ما در مقام اول بودیم یعنی وظائفی که شامل حاکم هم می‌شود و حاکم مشمول آن وظائف می‌شود گر چه به عنوان خاص مخاطب قرار نگرفته است. این را می‌گوییم بعد وظائف ویژه خودش را می‌گوییم.

بیان قواعد کلی در مکلف شدن حاکم

در اینجا قواعد کلی که گفتیم می‌شود از آن برای این بحث استفاده کرد که دلالت بر وظیفه حاکم می‌کرد:

الف. قاعده «ارشاد جاهل»

یکی همان تعلیم و ارشاد جاهل بود که این را بحث کردیم و گفتیم یک حد وجوبی دارد و یک حد استحبابی و ویژگی‌های حکمی که از این استفاده می‌شود و محدوده آن درشش یا هفت نکته ذکر کردیم. مثلاً آنچه که من در ارشاد جاهل نوشتم هفت هشت تا ویژگی را من به آن حکمی که از این دلیل و قاعده عمومی استفاده می‌شود

ب. قاعده «اعانه»

دلیل دوم هم قاعده حسن اعانه علی البرّ بود که مستند به آیه شریفه بود و روایاتی هم داریم که مضمون آیه را تأکید می‌کند. ضمن آن هم مطالبی را ذکر کردیم البته گفتیم در ارشاد جاهل یک بخشی وجوبی است ولی اینجا همه استحباب بود همانطور که ملاحظه کردیم.

ج. روایت «من علم کان له ...»

بحث دیگری که با این ربط دارد ولی چون عناوینش کمی متغیر است من عرض می‌کنم یکی هم اخبار من علم باب هدی بود.

د. قاعده «احسان علی الغیر»

چهارم هم قاعده احسان علی الغیر است. البته این قاعده غیر از قاعده‌ای است که در قواعد فقهی ملاحظه کردیم. این یک حکم است و با آن متفاوت است. یک قاعده‌ای داریم قاعده احسان است و در قواعد فقهی هم آمده آیه شریفه که می‌گوید «ما علی الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» توبه/۹۱، معنایش این است که اگر کسی به عنوان احسان و از سر دلسوزی و خیرخواهی آمد برای دیگری کاری انجام داد و در ضمن موجب ضرر آن شخص شد می‌گویند این ضامن نیست آن نفی ضمان از محسن است اگر مثلاً به عنوان خیرخواهی کسی آمد دید که الان بناست کسی به ماشین شما بزند و از بین برود باید ماشین شما را برداشت و جای دیگر برد و اتفاقاً آنجا هم یک آسیبی به ماشین شما برسد می‌گویند این ضامن نیست چون از سر خیرخواهی اقدام کرده و ضامن نیست. این قاعده نفی ضمان از محسن است در کار احسانی او ضامن نیست این را کاری نداریم. این یک قاعده فقهی در روابط انسان با دیگران است که احسان به دیگران نیکو است «فعل

المعروف و الاحسان الی الغير»، این هم به هر حال در فقه روابط میان فردی که اگر یک وقتی روی آن کار شود و خیلی جای کار دارد آنجا مطرح است. بحثی که اینجا مطرح است این است که در خود قرآن هم دارد که «أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» بقره/۱۹۵، اینکه خوب است انسان به دیگران احسان کند. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» نحل/۹۰، این احسان یک تکلیف عمومی است که به همه انسانها متوجه شده است و هم در قرآن ما داریم و در روایات هم با همین مضامین الی ما شاء الله ما در قالب احسان الی الغير و فعل المعروف داریم و روایاتی در وسائل جلد یازده ابواب الفعل المعروف است آنجا چند بابش در مورد احسان و اینها است گاهی فعل المعروف است و گاهی احسان است همانطور که بر هم به یک مفهوم دیگری همین را در بر می‌گیرد؛ و همینطور در وسائل جلد هشت کتاب العشرة یا کتاب الحج، این بحثها که به نحوی اخلاقی تلقی می‌شد و جنبه فقهی مهمی هم دارد در وسائل یکی در کتاب امر به معروف و نهی از منکر در آخر جلد یازده است و یکی هم مسائلی است که در کتاب الحج آمده و جلد هشت کتاب العشرة مسائل مربوط به معاشرت انسان با دیگران، می‌شود به این هم تمسک کرد برای اینکه اصولاً آشنا ساختن دیگران به علوم و دانشها نوعی احسان است.

تعلیم نوعی احسان

من یک توضیحی ولو اینکه الان مستقیم بحث ما این نیست اما چون جای دیگر به آن شکل نیست یک بحثی عرض می‌کنم. این گاهی به عنوان احسان است گاهی فعل المعروف و امثال اینها است.

مفهوم «احسان»

این احسان دو معنا دارد:

الف. انجام کار نیک

یکی نیکو انجام دادن کاری است یعنی اینکه آدم کار خوب انجام دهد این حالت فعل لازمی دارد یعنی اینکه خودش آدم درستی است کار خوب انجام می‌دهد.

ب. انجام کار خیری برای دیگران

یک معنای دوم خاصی دارد که کار خیری برای دیگری انجام می‌دهد یحسب للغير کار نیکو برای دیگران انجام دادن است که معنای دوم اخص از معنای اول است معنای اول این است که کار خوب انجام می‌دهد ولو اینکه برای خودش نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد این محسن به معنای این است که من يعمل الخیر ولی احسان به معنای دوم یعنی آن کسی که کاری را برای دیگران انجام دهد که هر دو اصطلاح هم در قرآن به کار رفته است آنجا که می‌گوید «احسنوا إن الله یحب المحسنین» یک قرائتی دارد که به ذهن می‌آید که یعنی احسان الی الغير است ولی جاهای دیگر مطلق است البته معنای اول هم مطلق است کار خوب انجام دادن یکی هم این است که به دیگران نفعی برسانی. اما معنای دوم در آیاتی است و روایات هم ماشاءالله هست که احسان یا عناوین دیگری است که عرض می‌کنم.

عناوین مختلف در باب احسان

این یک جهت است جهت دیگر هم این است که کار نیکی که انسان برای دیگران می‌خواهد انجام دهد روی منطق فقه اخلاقی اسلام خیلی روی این تأکید شده که به دیگران نفع برسان، برای دیگران کار کن، خیرت را به دیگران برسان این یک اصل کلی است در این زمینه مجموعه‌ای از عناوین و مفاهیم ما داریم که خودش یک منظومه قشنگ و درست و جامعی را نشان می‌دهد و می‌شود آن را تنظیم کرد. ما چند عنوان در بحث احسان داریم:

الف. عناوین عامه

که عناوین عامه است در همین اصل اخلاقی فقهی کمک و سود رساندن به دیگران یا حتی دفع ضرر از دیگران، ما یک عناوین عامه ای داریم و یک عناوین خاصه ای داریم عناوین عامه مثل احسان و بر است نصح است که بار متفاوتی دارد خیر خواهی برای دیگران و اهتمام به امور مسلمین است. که اهتمام به امور مسلمین هم فردی را می‌گیرد هم اجتماعی را می‌گیرد قضاء الحوائج است فعل المعروف است این را در روایات زیاد داریم در آخر باب امر به معروف و نهی از منکر وسائل است عون و اعانه است این‌ها عناوین عامه‌ای است که که قلمروهای مختلفی را در بر می‌گیرد. یک عناوین خاصه‌ای هم ما داریم که در روایات زیاد است. مجموعه این بحث باید در فقه الاخلاق نظام‌مند شود.

ب. عناوین خاصه

یک عناوین بسیار متعددی هم داریم که همان احسان است اما در قلمروهای خاص می‌آید مثل اطعام و تعلیم، اسکان، و تزویج که به کسی زن داده شود یا قرض و انفاق، تفریح کرب، اینکه غم او را بکاهد. ادخال السرور، اکرام و احترام، یا اصلاح الطریق، راه را درست کردن و امثال این‌ها این خودش در اسلام وقتی که شاید ششصد هفتصد روایت را کنار هم بگذاریم یک منظومه درستی در اینجا ایجاد می‌شود که این‌ها همه حکم شرعی است که جاهایی ممکن است الزامی هم باشد.

ج. اتقان العمل احسن العمل

فعلاً معنایی که در مورد احسان گفتیم آن بود که با بحث ما ربط داشت والا دو معنای دیگر هم دارد یک معنایش «اتقان العمل احسن العمل» یعنی اتقنه، این هم معنایی دارد که احسان به معنای احسن شیاً یعنی تعلم شیاً خوب چیزی را یاد گرفت در خصوص تعلم می‌گوید. دو معنای دیگر هم دارد که به بحث ما ربطی ندارد.

اطلاق در قاعده «احسان»

احسان به معنای نیکی رساندن به دیگران یک قاعده کلی است که ما اصل کاملاً کلی داریم حسن الاحسان حسن هم می‌گوییم برای اینکه ممکن است یک مواردش واجب باشد، نه، می‌گوییم استحباب، نه، می‌گوییم حکم حسن الاحسان، ما یک اطلاقاتی داریم که حسن الاحسان است لای شخص و فرد، اطلاق دارد حتی ناس دارد یعنی مسلمان و شیعه هم نیست. به لحاظ متعلقش کاملاً اطلاق دارد این قسم اول که عناوین عامه است در آن مطلقاتی وجود دارد که حسن احسان را به عنوان عمل اطلاقی تأکید می‌کند لای شخص و فرد یعنی متعلق این احسان چون احسان للغير شد متعلقش اطلاق دارد و ناس است. اطلاقاتی داریم که لای شخص و فرد شمول داریم. این اطلاق از حیث آن شخصی است که احسان به او انجام می‌شود. یکی از این عناوین عامه اطلاق دارد به لحاظ نوع احسان و نوع عمل یعنی اینکه به او غذا دهد یا قرض دهد یا غم روحی او را کاهش دهد نوع عمل از این حیث هم اطلاق دارد. این یک قاعده کلی که هر نوع کار خوبی یا دفع ضرری و هر نوع عملی برای هر کسی رجحان دارد و حسن دارد که اصلش هم همان رجحان مطلق است که استحباب هم هست؛ و از لحاظ نوع حکم هم حسن مطلق است خصوصیت وجوب در آن نیست که منطبق بر

استحباب می‌شود. این یک قاعده عمومی است که این قاعده عمومی از این مجموعه روایات البته اهتمام به امور مسلمین از یک جهت خاص است. این در روایات ما وجود دارد.

تأکیدات خاص در باب «احسان»

یک تأکیدات ویژه‌ای داریم که احسان به همه خوبی مطلق دارد ولی به گروه‌هایی ویژگی دارد مسلمان شیعه پدر و مادر برادر و خواهر، آن تأکیدات ثانوی بر این قاعده عامه است یک قاعده عامه داریم ولی نسبت به گروه‌های خاصی تأکیدات خاصه دارد آن استحبابات مضاعف است که موجب تأکید حکم می‌شود. در یک مورد وقتی چند حکم می‌آید می‌گویند که اجتماع چند حکم نمی‌شود حکم تأکید پیدا می‌کند آن وقت در این تأکید گاهی چند عنوان جمع می‌شود مسلمان و شیعه است پدرش هم هست هم آن عناوین را دارد هم این عناوین را ممکن است ده عنوان در یک جا جمع شود. این است که احسان به پدر و مادر و استاد همه عناوین خاصه می‌شود. پس ما قاعده‌ای داریم که در مواردی تأکید پیدا می‌کند تأکید از حیث متعلق، حسن احسان مطلق بود یکی هم تأکید حسن احسان یکی از حیث متعلق احسان است اینکه چه کسی مورد احسان قرار می‌گیرد یکی از لحاظ نوع احسان که می‌خواهد دهد. مثلاً برای غذا دادن به دیگران در روایات ویژگی‌های خاصی ذکر شده هر یک از اعمال اینجا یک عناوین خاصه هم دارد که تأکیدات خاصه‌ای دارد. آموزش دادن و غذا دادن که هر کدام خودش عناوین خاصه هم دارد که در آنجا موجب می‌شود که به آن عنوان یک تأکیدی پیدا کند و به طور خاصی تأکید شده است. نوع احسان ناظر به نیازهایی است که فرد دارد این نیازها گاهی جسمی و گاهی روحی و گاهی فردی و خانوادگی و اجتماعی است. این تفاوت چیزهایی است که وجود دارد. به لحاظ احسان هم عناوین خاصی داریم.

احکام باب احسان

به لحاظ حکمش هم که می‌گفتیم یک مواردی ما دلیل داریم که وجوب پیدا می‌کند در آنجایی که مثلاً احسان که می‌گوییم دفع ضرر هم می‌گوییم یک جاهایی دفع ضرر از کس دیگری واجب است؛ و لذا می‌شود احسان واجب، آن هم موارد خاصی داریم که در روایات وجود دارد. وقتی که به یک عنوان بیاید اصل موضوعیت است یعنی این یک عناین زائده‌ای دارد نه از باب مصداقیت برای آن است. اگر دلیلی آمد گفت که اکرم العلما و دلیل دیگر گفت که اکرم زیدا، اینجا دو احتمال وجود دارد یکی اینکه این اکرم زیدا هیچ بار جدیدی ندارد جز اینکه مصداقی از علما را می‌گوید

ولی وجه دومش این است که اینجا تأکید می‌کند چون اصل در هر دلیلی این است که حرف نوئی می‌خواهد بزند اینجا لااقل این است که بگوییم تأکید می‌کند اصل این است و اینکه فقط به عنوان مصداق ذکر می‌کند آن خلاف اصل است این یک قاعده کلی است.

فقه الاخلاق

این بحثی است که چون ما در فقه الاخلاق می‌خواهیم بحث کنیم فقه الاخلاق که می‌گوییم علتش این است که بحث- های مهمی در روابط میان فردی و میان انسان‌ها وجود دارد که از باب اینکه می‌گویند این‌ها حکم‌های اخلاقی است در فقه بحث نکرده اند یا متفرق بحث کرده‌اند مثل همین سلام، به مناسبت سلام در باب نماز کمی بحث‌های فقهی شده ولی خیلی چیزها است که بحث‌های فقهی مهمی دارد و همینطور از باب اینکه در اخلاق گفته شده و بعد هم گفته شده الزامی نیست عبور کرده‌اند. در حالیکه بحث از آنها می‌تواند یک ابواب جدیدی را به روی انسان باز کند. البته در تفکیک که ما داریم فقه الاخلاق را اکتساب و و اجتناب فضائل می‌گوییم که در واقع فقه روابط میان فردی و اجتماعی می‌گوییم.

حسن احسان قاعده عام

یک التزام کلی این بحث این است که در واقع ما یک قاعده کلی داریم البته استثنائات هم دارد مثلاً از حیث متعلق ما هم مواردی داریم که تأکید داریم هم مواردی داریم که استثنا داریم. از حیث نوع احسان هم مواردی داریم که تأکید شده یک نوع انسان‌ها است که مشروع نیست. برای غیر مسلمانی ممکن است در جامعه غربی احسان به حساب بیاید ولی برای مسلمان مشروع نیست؛ و لذا ما یک قاعده عامه حسن احسان داریم از حیث اینکه به هر کسی هر نوع نیکی را انجام دهد و حسن مطلق دارد اما این حسن مطلق از حیث متعلق گاهی تأکید پیدا می‌کند گاهی هم استثنا می‌خورد. از حیث نوع احسان گاهی تأکید پیدا می‌کند مثلاً به کسی چیزی یاد دادن یک عنوان ویژه‌ای است و گاهی هم نامشروع می‌شود ممکن است عرفاً احسان به حساب بیاید ولی نامشروع است و از حیث فاعل هم چه کسی احسان کند ممکن است یک جاهایی احسان به افرادی مهم‌تر باشد و تأکید داشته باشد مثل همان احسان حاکمیت نسبت به مردم، احسان حاکم به مردم تأکید دارد و جدا کردنش هم مانع ندارد.

احکام مراتب مختلف احسان

نکته بعدی این است که گاهی هست که اصل احسان استحباب مطلق است ولی گاهی وجود پیدا می‌کند علتش هم این است که یک مراتبی از احسان هست که اگر این نیکی را برای او انجام ندهد او در یک مصیبت سختی قرار می‌گیرد که از باب دفع ضرر واجب است انجام دهد. جلوی اینکه ضرر به دیگران ضرر برسد در یک مراتبش واجب است انسان جلوی آن را بگیرد. البته در کدام مرتبه و با چه ویژگی‌هایی در جای خودش، ضمن عرائض ما معلوم شد که احسان هم کار نیک دادن به دیگران را هم می‌گیرد و هم دفع ضرر از دیگران را هم می‌گیرد. اینکه جلوی ورود به یک مصیبت و ضرر به دیگران را بگیری این هم نوعی نیک خواهی و نیکی به دیگران است و یک شمولی دارد.

قصد در احسان

از جهت دیگر هم احسان فعل قصدی نیست ممکن است کار خیری برای دیگران کند بدون اینکه توجه داشته باشد و بدون اینکه هدف گیری کند و قصد کند باز هم احسان کرده منتهی ترتب ثواب یا ثواب خاص و این‌ها نیاز به قصد دارد و الا اصل احسان عملی است که سودش به دیگری می‌رسد؛ و لو اینکه در خواب انجام دهد. منتهی همیشه فعلی که بخواهد منشأ کمالات شود از نظر اخلاقی نیاز به قصد دارد.

موقوف بودن ثواب عالی اعمال بر قصد

ثواب هم محل بحث است که قطعاً ثواب عالی و کامل و این‌ها متوقف بر قصد است. در واجبات کفایی و این‌ها اینطور می‌گوییم که اگر انجام ندهد عقاب می‌شود ولی اینکه اگر انجام دهد ثواب دارد یا نه گاهی می‌گویند باید قصد کند تا ثواب ببرد ولی بدون قصد هم ثواب می‌دهند یا نمی‌دهند اصل این است که ثواب می‌دهند. آنجا یک قرینه‌ای داریم یا باید بگوییم احسنتم لأنفسکم، آن احسان اختیاری که می‌خواهد بگوید قرینه دارد که اگر می‌خواهی به خودت برسد باید قصد کنی. ممکن است بگوییم احسنتم لأنفسکم آن نتیجه قهری است که برایش حاص می‌شود ولو اینکه قصد هم نکند؛ و لذا قصد هم نمی‌خواهد. ولی بدون قصد هم کسی احسان کند چیزهای قهری برای او دارد منتهی آن کمالات برترش نیاز به قصد دارد. آنجا می‌گوید «احسن الیه و هو قاصد لأسائته» قصد اسائه کرده بود ولی اعتبار نداشت. برایش خوب می‌شد و چون تابع قصد نیست احسان است. قصد شر داشت ولی به او خوبی رساند. یا دشمن به آدم احسان کند احسان عنوان قصدی نیست.

احسان واژه ای کلیدی

ما چون دنبال ثواب هستیم و در اینجا ممکن است بگوییم ثواب ندارد این ثواب نبردن غیر از این است که این عنوان صدق نکند. صدق عنوان غیر از ثواب بردن است. یا مثلاً در عناوین خاصه مثلاً رفق و حسن خلق همه یک ابعاد خاصی است. می بینید که این یک دستگاه منطقی سنجیده و معقولی است از یک قاعده بسیار عام مهم بنیادی در روابط انسان به دیگران به طور عام از چهار جهتی که گفتیم ولی در هر یک از این ابعاد چهار گانه ما هم قواعد خاص مؤکد داریم و هم قواعد استثنا آور و استثنائات داریم و عناوین خاصه مؤکد می شود و استثنائات هم به آن قاعده کلی استثناء می کند. این یک نظام عام جامعی است که در بحث احسان و اینها وجود دارد آن وقت شما سراغ روایات هم که بروید یک عناوینی داریم که خیلی کلی است که عناوین خیلی کلی اش همین احسان است. یعنی تقریباً این مفهوم که در خود قرآن روی آن تأکید شده این یک واژه کلیدی بنیادی است مجموعه هشتاد و هشتاد تا واژه در اینجا است که همه در این دامنه روابط انسان با دیگران است در اینکه دفع شر کند یا به او نیکی برساند همه اینها در مفهوم خیلی کلان احسان می گنجد منتهی این مفهوم کلاً مفاهیم دیگری در ذیل او قرار می گیرد که هر کدام ناظر به مخاطب خاصی است یا مکلف خاصی است به یکی از این ابعاد اختصاص پیدا می کند ولی همه یک مجموعه ای می شود که در قله بلندش می آید و رأس هرم همان «أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» بقره/۱۹۵، «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» نحل/۹۰، این همان قاعده کلی است که اینجا آمده این قاعده مصادیق فراوانی از حیث نیازهای شخص از حیث حالات شخص و از حیث کسی که می خواهد انجام دهد و از حیث حکمی که وجود دارد خیلی متعدد است. آن قاعده کلی آن است که هم آیه به آن اشاره دارد و هم روایات زیادی با همین عنوان و در ذیلش هم این مجموعه می گنجد. این یک منظومه و یک نظام می شود در درون یک حکم که این همه احکام با هم یک مجموعه را تشکیل می دهد که یک قاعده کلی کلی در رأس می نشیند و یک سلسله قواعد و استثنائات که از این چهار بعد در ذیل آن قاعده قرار می گیرد. خیلی دستگاه فقهی جالبی می شود. این کار در اینجا نظیر آن کاری است که ما در تزیین و اینها در مکاسب انجام دادیم. یعنی نگاه منظومه ای به مجموعه ای از احکام که در حوزه خاصی قرار دارد و اگر این کار در فقه این چنین جلو برود خیلی آثار و برکات دارد. این کار هم کاملاً فقهی است و اصلاً به ذهنتان نیاید که اخلاقی است اخلاق هم از حیثی که حسن و قبح را می خواهد بگوید، بگوید آن جای خودش است.

حالت‌های ثانوی در باب احسان

ما از لحاظ اینکه می‌خواهیم حکم را تعیین کنیم این است می‌گوییم احسان به طور مطلق رجحان عام دارد این احسان در مواردی تأکد پیدا می‌کند در مواردی استثنا می‌خورد این احسان در مواردی از حسن مطلقش واجب می‌شود گاهی هم حرام می‌شود یعنی حالت‌های ثانوی پیدا می‌کند؛ و لذا از حیث شخص در مواردی تأکد پیدا می‌کند در مواردی استثنا می‌خورد. از حیث نوع و حکم هم همینطور می‌شود گاهی واجب می‌شود گاهی هم حرام می‌شود و از حیث قاعده احسان هم که گفتیم. این نیازهای خاص بوده که عناوین خاص ایجاد شده که در هر جایی یک تأکید متناسب با خودش وجود دارد.

نکاتی که ما اینجا گفتیم اصل قصه اینجا احسان بود که اصطلاحات چهار گانه‌ای گفتیم که اینجا منظور همان نیکی به دیگران بود. نکته دوم اینکه احسان هم فعل معروف و نیکی رساندن به معنای خاص یعنی کار خوب کردن برای دیگران را می‌گیرد و دفع ضرر را می‌گیرد؛ و مطلب سوم اینکه این یک قاعده عامی است که رد ذیل او این اطلاعات وجود دارد و در هر بخشی قواعد خاصی از حیث مؤکد بودن یا استثنا زدن وجود دارد یکی هم اینکه گفتیم احسان چیز قصدی نیست گر چه ثوابش ممکن است بنا بر بعضی نظرها بگوییم به قصد ربط دارد. این نظام کلی که برای بحث احسان اینجا پیدا می‌شود؛ و این بهترین و عام‌ترین واژه‌ای است که در قرآن هم این آمده و بر هم آمده و تقریباً با این دو واژه قرآنی خیلی شامل است آن عناوین مثل نصح هم آمده و نصح هم خیرخواهی است منتهی آن ناظر به بعد قلبیش است که در عمل ظاهر می‌شود.

مفهوم «قضاء الحوائج»

قضاء الحوائج دو معنا دارد به یک معنا خاص است به یک معنا عام است اگر مقصود حاجت فعلیه باشد خاص است ولی اگر حاجت شأنیه باشد عام است. روایت هم دو نوع داریم. فعل المعروف البته در قرآن نیست و در روایات است منتهی این هم به لحاظ اینکه احتمالاً دفع شر را نگیرد این هم خاص می‌شود. اعانه هم تا حدی عام است اما عمده عام خیلی واضح این دو عنوان است که قرآنی هم هست آن‌ها هر کدام باز یک عنایت خاصی دارد گر چه می‌شود به یک مفهوم هم عام گرفت.



تعلیم؛ دفع ضرر معتنا به

این یک بحث فرعی بود که بحث مهمی است نکته ای که ما در اینجا به خصوص به آن نیاز داریم این است که در یک مواردی احسان واجب است و حداقل این است که دفع ضرر معتنا به از دیگران باشد احسان واجب است. آنجایی که اگر این کار را نکند او در ضرر معتنا به قرار می‌گیرد با این قید واجب می‌شود. فعلاً در الی الغیر است نسبت به خودش دفع ضرر واجب است یا نیست باید در جای خودش بحث شود. از این بحث کلی که بحث کبروی بود که البته خودش بحث مهمی است از این که بگذریم، در بحث ما صحبت این است که یکی از مصادیق احسان به غیر، همان آموزش دادن است؛ چه خیری بهتر از اینکه علم و دانش را به دیگران بیاموزد. پس یکی از مصادیق این قاعده عامه با قطع نظر از عناوین خاصه مثل من علم باب هدی و این‌ها داریم نه به عنوان یک قاعده فقهی عمومی تعلیم علوم به دیگران، را حتماً در بر می‌گیرد تعلیم یکی از مصادیق احسان است این شامل آن می‌شود منتهی حدود دلالت این بر بحث ما جلسه بعد بحث می‌کنیم.